

مقایسه نظام مسئولیت انتظامی و نظام مسئولیت مدنی از منظر اهداف عالی نظام مسئولیت

سید محمد طباطبائی نژاد*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد حسن صادقی مقدم

استاد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۲۶)

چکیده

مسئولیت در علم حقوق همواره با مضاف‌الیه‌های مختلفی همراه بوده است؛ مسئولیت مدنی، مسئولیت قراردادی، مسئولیت کیفری و مسئولیت انتظامی. هر یک از این گروه‌ها خود نظامی جدا از یکدیگر دارند و مسیر خود را می‌روند. مسئولیت مدنی در مطالعات متعددی با مسئولیت قراردادی و کیفری مقایسه شده است، اما آنچه نادیده مانده، نقش و کارکرد این مسئولیت‌ها در یک نظام جامع انتظام رفتار است. در این گستره، هدف این مقاله بررسی و مقایسه نظام مسئولیت مدنی و نظام مسئولیت انتظامی است تا بر اساس عناصر کارایی، نقش هر یک از این دو در دستیابی به اهداف عالی انتظام رفتار مشخص شود. در پایان، این تحقیق به این نتیجه رهنمون می‌شود که با توجه به ویژگی‌های خاص هر یک از این دو نظام، نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد، بلکه در هر موضوع خاص بایستی با سنجش کارآمدی و اثربخشی هر یک به نسبت دیگری، آن دو را تکمیل‌کننده همدیگر در پازل کلی نظام مسئولیت و تنظیم رفتار دید. دستیابی به چنین نتیجه‌ای مستلزم طراحی نظام کلی مسئولیت و ارزش‌سنجی فلسفه قواعد تنظیم رفتار صرف نظر از وصف مدنی یا انتظامی است.

واژگان کلیدی

خسارت، قواعد انتظامی، کارآمدی، مسئولیت مدنی.

۱. مقدمه

بررسی و شناخت تعاملی که میان دو نظام مسئولیت مدنی و مسئولیت انتظامی وجود دارد، نیازمند یک مطالعه جامع و گسترده است. در اولین گام چند پرسش اساسی برای بررسی این مسئله به ذهن می‌رسد؛ اینکه چگونه اهداف مقررات انتظامی از اهداف حقوق مسئولیت مدنی متمایز است؟ امتیازات و معایب هر یک از دو نظام برای دستیابی به اهداف مشترکی که دنبال می‌کنند، چیست؟ و در آخر اینکه هم‌پوشانی و تعارض ظاهری میان محتوای این دو نظام چگونه بایستی حل شود^۱؟ روش‌هایی که نظام‌های مختلف حقوقی برای پاسخگویی به این پرسش اتخاذ کرده‌اند، متفاوت بوده است. کشورهای کامن‌لا با توجه به تأکیدی که بر یکسانی نظام حقوق عمومی و خصوصی دارند و توجهی که بر مفهوم آزادی حقوقی معطوف داشته‌اند، این مسئله را کمتر به صورت معضل مطرح کرده‌اند (Kottenhagen, 2007, p 2)؛ درحالی که در سیستم حقوق نوشته با توجه به تمایز مقدماتی که میان دو نظام حقوق عمومی و خصوصی وجود دارد، از همان دریچه‌ای که به تعامل میان رسیدگی کیفری و حقوقی و قاعده حکومت امر کیفری در رسیدگی مدنی نگریسته می‌شود، به این موضوع پرداخته می‌شود. در نظام حقوقی ما با توجه به تفکیک ایجاد شده به صورت سنتی میان نظام حقوق عمومی و خصوصی در نوشتار حقوقی و خطی که میان این دو نظام ترسیم شده، این مسئله کمتر تئوریزه گردیده و تحلیل روشن و عمیقی از تعاملی که میان این دو وجود دارد، ارائه نشده است.

در باور عمومی مسئولیت انتظامی ناظر بر مسئولیت ناشی از نقض آن دسته از تکالیف قانونی است که بر گروه مشخصی به واسطه عضویت در صنف خاصی و یا به‌عهد گرفته‌ن یا انجام مسئولیت، حرفه و یا اقدام بخصوصی تحمیل شده است. در نظام حقوقی نیز مقررات انتظامی مفهومی مشابه دارد^۲ و عموماً از آن به مرز میان مسئولیت مدنی و کیفری تعبیر می‌شود (Wood, 2007, 11,004). در واقع مسئولیت انتظامی ناظر بر مسئولیت ناشی از نقض آن دسته از قواعد حقوق عمومی است که با رویکردی حمایتی استانداردهایی را در خصوص اخلاق حرفه‌ای، کیفیت و امنیت رفتار اشخاص و شرکت‌ها وضع می‌کنند. این مقررات می‌تواند شامل قواعد مربوط به سلامتی و امنیت در محیط کار، سلامت عمومی و حفاظت از محیط زیست، ایمنی کالاها، ایمنی جاده‌ها، برخی زمینه‌های حمایت از مصرف‌کننده و مقررات عمومی

۱. برای ملاحظه سایر زمینه‌های تعامل مسئولیت مدنی و مقررات انتظامی ر.ک.

P. Cane, Tort Law as Regulation, Common Law World Review (C.L.W.R.) 31 (2002) 305; K.N. Hylton, When Should We Prefer Tort Law to Environmental Regulation, Washburn Law Journal (Washburn L.J.) 41 (2002) 515.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم این عنوان ر.ک.

B. Mitnick, The Political Economy of Regulation (1980) chap. 1; A. Ogus, Regulation: Legal Form and Economic Theory (2004) 1,3.

ساختمان شود (Ogus, 2007, p 378). در مقابل گرچه مسئولیت مدنی به نوعی با نظام کیفری و مسئولیت انتظامی قرابت دارد (خدابخشی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲)، هدف اصلی آن پاسخگویی به خطایی مدنی است که در مقابل یک فرد، و نه حاکمیت، انجام می‌شود (Cooke, 2005, p 33) و شخصی را که از عمل زیان‌بار شخصی دیگر زیان دیده است مستحق مطالبه خسارت وارده می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۶؛ Stone, 2006, p 332).

با این حال، صرف نظر از تفاوتی که در تعریف این دو نظام وجود دارد، نباید فراموش کرد که هر دو نظام در قالب یک نظام کلی مسئولیت قابل درک هستند. هدف عمده نظام مسئولیت دستیابی به امنیت رفتاری در جامعه و حمایت از حقوق و انتظارات مشروع شهروندان است. در این راستا دو روش همواره مد نظر اندیشمندان حقوقی بوده است که در قالب دو نظام مسئولیت مدنی و مقررات انتظامی شکل گرفته‌اند. یک روش، اندراج استانداردها در قوانین است. بر این اساس، هر اقدامی که خلاف این استانداردها صورت گیرد، غیرقانونی تلقی شده، با ضمانت اجرای مدنی همراه خواهد شد. نظریه تقصیر نیز بر همین اساس استوار است. در این روش اگر هزینه‌های رعایت استاندارد برای اشخاص به نسبت تحمل ضمانت اجراهای مدنی کم‌هزینه‌تر باشد، سطح مطلوب استاندارد به‌دست می‌آید. در مقابل در نظام مسئولیت مدنی اگر استاندارد احتیاط که به‌صراحت یا ضمنی در حقوق مسئولیت مدنی مورد نیاز است مطابق با احتیاط مطلوب^۱ باشد، عامل ایجاد خطر^۲ برای گریز از تبعات احتمالی آینده، سطح مطلوب احتیاط را رعایت خواهد نمود. با این حال، در این روش تا نقض قاعده نتیجه‌ای عملی نداشته باشد و خسارتی را موجب نشود، ضمانت اجراهای قانونی اجرایی نمی‌شوند. گرچه بر اساس برخی رویکردهای جدید، نقض قاعده در برخی موارد مشخص راساً موجب خسارت بوده، عامل را ملزم به جبران می‌نماید.

روش دیگر استفاده از ضمانت اجراهای انتظامی در قوانین است؛ یعنی استانداردها را در مقررات انتظامی قرار دهیم؛ به‌صورتی که هر شخصی که این استانداردها را رعایت نکرد با ضمانت اجراهای انتظامی، اداری یا کیفری روبرو باشد. در این خصوص نیز خسارات احتمالی برای کشف نقض قواعد و همچنین احتمال عدم الزام به ضمانت اجرا نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در این روش این مسئله که آیا نقض قاعده و قانون نتیجه‌ای نیز دربر داشته است یا خیر، مورد نظر نیست، بلکه نقض خود قاعده مورد توجه قانون‌گذار بوده است. هدف مقاله این است که در دستیابی به اهداف کلی نظام مسئولیت، مقایسه‌ای میان این دو نظام بر اساس عناصر کارآمدی صورت گیرد و مشخصه‌های هر یک از ابعاد مختلف بررسی شود.

۲. شاخص هزینه در رسیدگی و اعمال دو نظام مسئولیت

در بررسی عامل هزینه در ارزیابی این دو روش، موضوع از دو منظر قابل توجه است. از یک منظر به نقش هزینه در درک ما از مفهوم مسئولیت توجه می‌شود و از نگاه دوم نقش هزینه در دستیابی این دو روش به اهدافشان مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس نگاه اول، با توجه به مفهوم عقلانیت و ارزیابی سود و زیان افعال در میان اشخاص، انگیزه‌ها و عوامل ترغیب در اقدام کردن یا نکردن موضوع بحث است. از دیدگاه بنیان‌گذاران مکتب کلاسیک جدید، علم اقتصاد بر مبنای این اصل استوار است که «انسان همواره در جستجوی نفع بیشتر با کوشش کمتر است». آنان نفع شخصی را محرک فعالیت‌های انسان می‌دانند و معتقدند که هر عملی را بر مبنای آن می‌توان توجیه کرد (بادینی، ۱۳۸۲، ص ۹۹). بر اساس این فلسفه در مسئولیت مدنی، عوامل مادی ترغیب‌کننده شخص در اقدام به فعل مشخصی هستند و در مقابل، هزینه‌های احتمالی ناشی از انجام آن عمل مشخص، مانعی برای اتخاذ آن عمل خواهد بود. فرد به ارزیابی میان سود و زیان اقدام خویش می‌پردازد و در آخر عمل را انجام می‌دهد یا از انجام آن خودداری می‌کند. مشکل این مکانیسم این است که در بسیاری مواقع هزینه‌ای که برای جبران خسارت باید پرداخت شود با هزینه‌ای که برای مراقبت مورد نیاز است همخوانی ندارد و از این نظر بین دو هدف جبرانی و بازدارندگی مسئولیت مدنی در ایجاد سطح مطلوبی از مراقبت، تعارض پدید خواهد آمد (Ogus, 2007, p 379). در رژیم مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، با توجه به اینکه عامل ایجاد خطر که احتیاط را رعایت نکرده است، مسئولیتی ندارد، اگر خسارات قابل پرداخت از هزینه رعایت احتیاط بیشتر باشد، عامل ایجاد خطر در رعایت احتیاط انگیزه کافی خواهد داشت^۱. اما در نظام مسئولیت مدنی مبتنی بر خطر، احتیاط به هر میزان که باشد، رافع مسئولیت نخواهد بود؛ پس ارزیابی شخص مربوطه در این است که اقدام مشخصی را انجام دهد یا خیر و به این موضوع که هزینه رعایت تدابیر و احتیاط‌های پیشگیرانه تا چه میزان خواهد بود، توجهی ندارد. افزون بر این، با توجه به اینکه در این نظام مسئولیت، احتمال پیروزی خواهان در دعوی و در نتیجه مسئولیت عامل زیان بیشتر است، هزینه با درصد بیشتری محاسبه خواهد شد. برای نمونه اگر هزینه رعایت احتیاط ۵۰ واحد باشد و خسارت احتمالی ۱۰۰ واحد، اگر احتمال مسئولیت را در نظام مبتنی بر تقصیر ۳۰ درصد بدانیم، خسارت احتمالی ۳۰ واحد و کمتر از هزینه رعایت احتیاط خواهد بود و در نتیجه فرد انگیزه کمتری در رعایت احتیاط خواهد داشت. اما در همین مثال اگر نظام مسئولیت مبتنی بر خطر باشد که احتمال مسئولیت ۶۰ درصد خواهد بود، با توجه به اینکه خسارت احتمالی ۶۰ واحد

۱. برای مطالعه بیشتر رک.

می‌شود، شخص به رعایت احتیاط‌های لازم ترغیب می‌گردد. با این حال برخی بر این باورند که در نظام مسئولیت مدنی عامل با این تصور که می‌تواند خسارات را به صورت پسینی^۱ جبران نماید، به این نتیجه می‌رسد که هیچ دلیل موجهی برای ارتکاب نیافتن فعل خاصی برای دستیابی به نتایج سودآور وجود ندارد.

در مقابل در نظام مسئولیت انتظامی، با توجه به اینکه مدل ضمانت اجرا بیشتر به صورت صلاح‌دید و در اختیار مرجع حاکمیتی تصمیم‌گیرنده است و با هزینه‌های احتمالی ارتباط مستقیم ندارد، عامل هزینه به صورت مؤثر نقشی در تصمیم‌گیری نخواهد داشت. افزون بر این، ضمانت اجراهای احتمالی، مانند ابطال مجوز، در بسیاری مواقع با عامل هزینه قابل سنجش نیستند. برای نمونه در صورتی که قواعد مربوط به حقوق رقابت به‌درستی از سوی شرکت‌ها رعایت نشود، این در اختیار مرجع تصمیم‌گیرنده خواهد بود که با توجه به نتایج اقدام و مرتبه عمل و وضعیت اعتباری عامل نقض، ضمانت اجرای متناسبی را وضع نماید. از این جهت انگیزه بیشتری در رعایت احتیاط و اقدام نکردن به نقض وجود خواهد داشت. با این حال در این نوع ضمانت اجرا پیگیری نقض قواعد در اختیار مقام عمومی است که با توجه به نبود نفع مستقیم در پیگیری، به صورت گزینشی عمل می‌نماید.

از نگاه دوم نیز بحث هزینه از دو جهت قابل بررسی است؛ یک مسئله هزینه‌های مربوط به اثبات دعوی و دیگری هزینه‌های مربوط به اعمال ضمانت اجراست. در مسئولیت انتظامی با توجه به اینکه قاعده مسئولیت مطلق جاری است، هزینه‌های مربوط به اثبات بسیار کمتر از مسئولیت مدنی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۸). در واقع در دعوی خصوصی بخشی از وقت و هزینه دادگاه صرف اظهارات خواهان و ارائه دلایل وی برای اثبات تقصیر خواننده، ورود خسارت و رابطه سببیت میان تقصیر و ورود خسارت، و در سوی مقابل دفاعیات خواننده در این خصوص می‌شود؛ در حالی که در دعوی عمومی مرجع رسیدگی‌کننده تنها پیرامون این موضوع به تحقیق می‌پردازد که آیا اقدام به نقض قوانین صورت گرفته است یا خیر. مرجع مربوطه حتی به مسئله نتیجه نیز توجهی نمی‌کند، زیرا در دعوی عمومی تمام آنچه برای مسئولیت خواننده کافی است، نقض یک قاعده مقرر است (Oberdiek, 2008, p 2). در دعوی مسئولیت مدنی پیروزی خواهان در دعوی بستگی به صرف وقت و هزینه بسیار برای اثبات سه رکن اشاره شده دارد و وی به‌عنوان مدعی خصوصی باید هزینه‌های سنگین طرح دعوی و اثبات عناصر موضوعی دعوی را به‌عهده بگیرد. هزینه سنگین دادگاه به این معناست که بسیاری از دعاوی باید خارج از دادگاه حل و فصل شوند و بسیاری از آن‌ها نیز بدون پیگیری رها می‌شوند.

در مقابل، کارمندان رسمی مراجع حاکمیتی در نظام قواعد انتظامی انگیزه‌های افراد خصوصی را ندارند، زیرا در پیگیری و اعمال ضمانت اجرای قوانین نفع مستقیمی نمی‌برند؛ گرچه برخی سیاست‌های تشویقی، مانند حق کشف، در پیگیری و اعمال مقررات انتظامی نیز دیده می‌شود، در مقایسه با نظام مسئولیت مدنی طرح دعوی در این روش بسیار ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر است. جدا از کشف و رسیدگی، هزینه اعمال ضمانت اجرا نیز در نظام مقررات انتظامی بسیار کمتر از نظام مسئولیت مدنی است، چنان‌که حتی در برخی موارد ضمانت اجراهای این نظام ممکن است بدون نیاز به طرح دعوی در یک مرجع قضایی اجرا شود؛ هرچند این تصمیمات می‌تواند موضوع نظارت یک دادگاه اداری قرار گیرد، درحالی که در نظام مسئولیت مدنی و با فرض پذیرش دعوی خواهان در یک دادگاه قضایی، اجرای حکم که در اغلب موارد به صورت جبران خسارات است، با مشکلات و موانع حقوقی و مادی بسیاری همراه است. با این توضیح بر اساس معیار هزینه، در اغلب موارد نظام ضمانت اجرای مبتنی بر مقررات انتظامی ترجیح دارند و در مقایسه با نظام مسئولیت مدنی با هزینه کمتری به اهداف خود می‌رسند.

۳. شناخت آگاهی عمومی

کارایی سیستم‌های تغییر و تنظیم رفتار نیازمند آگاهی افراد و عناصر دخیل نسبت به موضوع و ضمانت اجراهای مقرر قانونی است. فرض «علم به قانون» یک عنصر اساسی در نظام ضمانت اجراست، اما به هر حال این واقعیت وجود دارد که تکیه صرف بر انتشار قانون از طریق روزنامه رسمی نمی‌تواند به‌تنهایی لوازم انصاف را تضمین نماید. نظام مسئولیت مدنی بیشتر بر قوانین مصوبی تکیه دارد که به صورت عمومی و فراگیر قابل اجراست و در نتیجه گروه مشخصی را مد نظر قرار نمی‌دهد. بر این اساس پس از تصویب قوه مقننه و انتشار در روزنامه رسمی به صورت ویژه مورد توجه آحاد مردم قرار نمی‌گیرد. این تنها قضات، وکلا و دانش‌آموختگان رشته حقوق خواهند بود که به تناسب حوزه کاری از این قوانین آگاه می‌شوند؛ درحالی که افراد ذی‌نفع این قوانین بسیار گسترده‌ترند. در مقابل، قواعد انتظامی از آنجا که گروه ویژه و صنف خاصی از اشخاص را دربر می‌گیرند، مکانیسم مؤثرتری برای اطلاع‌رسانی در این حوزه دارند. در واقع در بسیاری موارد اطلاع از این قوانین و مقررات لازمه ورود به صنف خاصی است که این مقررات به‌طور مستقیم در اقدامات آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و یا این اشخاص به‌واسطه کثرت اعمال در طول دوره اجرای حرفه خود به‌تدریج با این مقررات آشنا می‌شوند. در حقیقت، برخورد اشخاص، مؤسسات و شرکت‌ها با قوانین انتظامی و توجه روزمره آن‌ها به اعمال این قوانین آگاهی نسبی در آن‌ها ایجاد می‌نماید؛

درحالی که در نظام مسئولیت مدنی این استانداردها به صورت موردی و پس از وقوع حادثه، در دادگاه به آن‌ها توجه می‌شود. بر این اساس در ارزیابی معیار آگاهی حداکثری عمومی از مفاد قانون نیز می‌توان گفت که نظام مقررات انتظامی نسبت به نظام مسئولیت مدنی اولویت دارد.

۴. همگامی با تحولات اجتماعی

این خاصیت جوامع انسانی است که با گذشت زمان و تحولات متنوعی که در زمینه‌های مختلف در آن صورت می‌گیرد، رویکردها و اندیشه‌ها نیز تغییر می‌کنند. اگر همچون بسیاری از مکاتب حقوقی، حقوق را پیرو اندیشه‌های اجتماعی و قالب دادن به آن خواسته‌ها بدانیم، بی‌تردید اندیشمندان حقوقی باید این تحولات را دنبال نمایند و راهکارهایی کارآمد و منسجم برای درک و تعامل با این تغییرات ارائه دهند. حقوق‌دان نمی‌تواند قاعده‌ای کلی ارائه دهد و چشم خود را بر بی‌عدالتی‌هایی که در مصادیق خاص روی می‌دهد، ببندد (طباطبائی، ۱۳۴۲، ص ۱۰). مقررات انتظامی با توجه به ماهیت سیال و متغیری که دارند، بیشتر بر این اساس استوار شده‌اند. برای نمونه حقوق رقابت از جمله زمینه‌هایی است که تحولات فلسفی و اندیشه‌های مبتنی بر بازار آزاد وجود آن را ضروری ساخته و مقررات آن به‌عنوان ابزار کنترل دولت بر بازار دائماً در حال تغییر و تحول است. تنظیم این مقررات در بیشتر موارد در دست نهادهای دولتی است که از یک سو موجب نظارت مستمر بر تحولات اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر به دلیل سادگی نظام تصویب، زمان و هزینه کمتری را برای تغییر مصوبات ضروری می‌سازد. افزون بر این، برخلاف نظام مسئولیت مدنی که منشأی در دل قوانین مدنی به‌عنوان قوانین مادر و بنیادین نظام حقوقی دارد، مقررات انتظامی صرفاً چهره‌ای از رویکرد مستمر و در حال تغییر نظام حاکمیت در رویارویی با تحولات اجتماعی است. گرچه نظام مسئولیت مدنی در مقایسه با سایر زمینه‌های برگرفته از قانون مدنی، مانند حقوق قراردادها، از تحولات بیشتری بهره‌مند شده است^۱، اما با توجه به تکیه این نظام بر اصول مبنایی، تغییر اندیشه‌هایی که برای انطباق با تحولات اجتماعی پدید می‌آید بیشتر ناشی از یک توسعه طبیعی است که در لفافه تفاسیر قضایی و روش اعمال قواعد حقوقی در مرحله رسیدگی قرار می‌گیرد (Kottengen, 2007, p 11).

۱. ظهور و پذیرش مسئولیت‌های جدید می‌تواند نمونه‌ای از این تحولات باشد؛ مانند پذیرش و گسترش دامنه مسئولیت مدنی پزشک و مسئولیت مدنی قاضی. برای مطالعه در خصوص نمونه اخیر ر.ک. داورنیا، رحیم (۱۳۸۵)، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۷۴، ص ۱۳۵ تا ۱۴۸.

۵. توزیع عدالت

از دیرباز همه نظام‌های حقوقی درباره توزیع عادلانه ثروت و مشاغل و مزایا سخن گفته‌اند و آرمان اصلی خود را دستیابی به عدالت اعلام کرده‌اند؛ اما در مفهوم عدالت همواره یک اختلاف نظر عمیق وجود داشته است. ارسطو عدالت را به معنای و توزیعی تقسیم می‌کند. عدالت معاوضی عدالتی است که خود به خود در معاملات اشخاص ایجاد می‌شود و احتیاج به کنترل خارجی ندارد (شیخ موحد، ۱۳۸۵، ص ۳۹). در تشریح این نظر کانت، فیلسوف آلمانی، می‌گوید اگر کسی درباره دیگری تصمیم بگیرد، این نگرانی وجود دارد که عدالت اجرا نشود، ولی زمانی که شخص درباره خود تصمیم می‌گیرد، این احتمال و نگرانی بیهوده است (به نقل از کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۸). ولی عدالت توزیعی عدالتی است که به وسیله مقام‌های عمومی و دولت در توزیع مشاغل و مزایا و مناصب ایجاد می‌شود؛ چنان‌که دولت با اقدام به وضع مالیات بر درآمد و بازتوزیع آن در جامعه از طریق نظام تأمین اجتماعی یا خدمات عمومی برای توزیع عدالت در جامعه تلاش می‌کند. با این حال، نه ارسطو و پیروانش و نه دیگر حکما تا سال‌های اخیر از توزیع عادلانه خسارت بحث نمی‌کردند، بلکه همه از توزیع مشاغل و ثروت و امتیازات سخن می‌راندند. در حقوق رم و اسلام تقابل بین منفعت و ضرر امری شایع و پذیرفته شده است و در بعضی متون اعتقاد به ضرر ناشی از منفعت دیده می‌شود،^۱ اما هیچ‌گاه به‌صراحت از ضرورت توزیع خسارت‌های ناخواسته سخن به‌میان نیامده است. در سالیان اخیر مفهوم عدالت در نظام مسئولیت مدنی گستره‌ای بیش از گذشته داشته است. در نظام سنتی این اصل که مقصر بایستی خسارات وارده را جبران نماید، پایه و اساس عدالت بوده، اما امروزه در نظام مسئولیت مدنی مبنای فلسفه توزیع عادلانه خسارت این است که اگر همبستگی اجتماعی و ارتباط مردم در جامعه مقتضی توزیع عادلانه مشاغل و مناصب است، این اقتضا هم وجود دارد که بدبختی‌ها و نگون‌بختی‌ها نیز عادلانه تقسیم شود. بین کردار و رفتار بد با بخت بد باید تفاوت گذاشت؛ آنکه رفتار بد دارد باید مکافات آن را هم تحمل کند، ولی آثار بخت بد را نباید بر شخص نگون‌بختی که بر سر راه حادثه قرار گرفته است، تحمیل کرد. برای مثال، کالایی به بازار می‌آید و عده زیادی از آن استفاده می‌کنند، ولی ممکن است نقص فنی یک از کالاها منجر به فوت یکی از مصرف‌کنندگان شود. آیا درست است که ضررها را یک نفر ببرد و منفعت را مصرف‌کنندگان دیگر؟ برای تعدیل این وضع تمهیداتی در نظر گرفته شده است تا خسارت ناشی از عیب تولید بر تولیدکننده تحمیل شود؛ صرف نظر از اینکه تقصیر دارد یا ندارد، زیرا به این وسیله خسارت میان همه منتفعان کالا تقسیم می‌شود. تولیدکننده مجبور می‌شود خسارت ناشی از عیب تولید را بیمه کند و حق بیمه را بر قیمت کالا بیفزاید تا هر

۱. من له الغنم فعلیه الغرم.

مصرف‌کننده بخشی از خسارت را بر دوش کشد. این توزیع یک ارزش نو است که در دنیا طرفداران زیادی دارد و در قانون حمایت از مصرف‌کننده پیش‌بینی شده است.^۱ بنابراین نظام مسئولیت مدنی به دنبال تغییرات ایجادشده در فلسفه خود، رهیافت‌هایی را برای توزیع عدالت ارائه کرده و با اصلاح قواعد خود به دنبال انطباق با الزامات عدالت است.^۲ اما نظام مقررات انتظامی هیچ فلسفه مشخصی برای دستیابی به عدالت ندارد و یا اگر بر این اساس استوار شده، کمتر این قواعد تئوریزه گردیده است. مبنای اساسی تفکرات و قواعد انتظامی تنظیم رفتار است و در اینکه چگونه می‌توان عدالت را در تنظیم رفتار جستجو کرد، نظریه مشخصی وجود ندارد.

۶. هم‌گرایی و یکسان‌سازی در روابط بین‌المللی

بر اساس آنچه اشاره شد، هم‌گرایی و یکسان‌سازی در قواعد انتظامی بیش از نظام مسئولیت مدنی است. در نظام مسئولیت مدنی گرچه تلاش‌های متعددی برای یکسان‌سازی قواعد ماهوی در عرصه بین‌المللی به‌خصوص در اتحادیه اروپا صورت پذیرفته است، اما این تلاش‌ها به‌جز در برخی مصادیق خاص مانند مسئولیت ناشی از عیب تولید یا به صورت محدود در مسئولیت ناشی از خسارات زیست‌محیطی با ناکامی همراه بوده است. در مقابل، نظام‌های حقوقی آمادگی بیشتری برای یکسان‌سازی قواعد در حوزه قواعد انتظامی به نسبت نظام مسئولیت مدنی دارند. دلیل آن این است که قواعد نظام مسئولیت انتظامی ارتباط کمتری با رویه، فرهنگ و تاریخ کشورها دارد. بر این اساس، کنوانسیون‌های متعددی در این خصوص به تصویب رسیده است تا استانداردهای کشورهای مختلف در زمینه‌های گوناگون را یکسان کند. این مسئله به‌خصوص درباره اقداماتی که تاثیرگذاری آن‌ها فراتر از مرزهای کشورهاست بیشتر دیده می‌شود. برای نمونه، اصل حرکت آزاد کالاها در اتحادیه اروپا این امر را ضروری ساخته است تا استانداردهای تولید کالا در این کشورها در سطح گسترده‌ای یکسان شود^۳ و امنیت و سلامت کشورهای پیشرفته به‌واسطه رعایت نکردن این استانداردها در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌خطر نیفتد. با این حال، قواعد انتظامی به دلیل پیگیری سیاست‌های گاه متعارض در

۱. ر.ک. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، ارزشهای نو و تحولات مسئولیت مدنی، قضاوت، شماره ۴۴، ص ۲۷ تا ۲۹.

۲. گسترش دامنه مسئولیت مدنی از جنبه‌های مختلف همچون مفهوم مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر نیز در راستای دستیابی به همین مفهوم عدالت است. برای مطالعه بیشتر ر.ک. حسین‌آبادی، امیر (۱۳۸۵)، بررسی و تحلیل ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی، آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)، شماره ۲۰، ص ۳ تا ۲۲ و احمدوند، ولی‌الله (۱۳۸۴)، مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی کارفرما در سیستم حقوقی ایران و انگلیس، مصباح، شماره ۶۱، ص ۷ تا ۴۶.

3. Directive 2001/95/EC of the European Parliament and of the Council of 3 December 2001 on General Product Safety OJ No L 11 of 15 January 2002

کشورهای مختلف به نوعی منجر به رقابت در تدوین مقررات^۱ شده است (Kottenhagen, 2007, p 2). این امر به این مفهوم است که کشورها در میزبانی فعالیت‌های مختلف باید تمایل‌ها و انگیزه‌های اقتصادی و رفتاری عناصر مختلف در بازار را رعایت کنند و این گاهی به مفهوم دست‌کشیدن از الزامات اساسی برای ایجاد محیط مطلوب‌تر قانونی در مقایسه با دیگر کشورهاست.

۷. نظام مکمل

مقصود از نظام مکمل سایر مکانیسم‌هایی است که در کنار نظام مسئولیت در راستای اهداف آن ایفای نقش می‌کنند. در یک دید کلی نظام مسئولیت مدنی با هم‌گرایی و همکاری با حقوق کیفری و مسئولیت انتظامی چارچوب‌های نظام عدالت را تشکیل می‌دهند (خدابخشی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۲). افزون بر این، در درون خود نظام مسئولیت مدنی نیز تأسیساتی مانند نظام بیمه و تأمین اجتماعی باعث می‌شود که نواقص سیستم پوشش داده شده، کارکرد جبرانی این نظام با موفقیت بیشتری همراه باشد؛ در مقابل نظام مسئولیت انتظامی بنا بر رویه عمومی دارای چنین مکانیسم‌های مکملی نیست. با این همه، در نظام مسئولیت مدنی وجود این مکانیسم‌ها گاه میان دو هدف بازدارندگی و جبرانی مسئولیت مدنی تعارض ایجاد می‌کند؛ برای نمونه راننده خودروی سواری با توجه به اینکه هزینه بیمه را از پیش پرداخت کرده است و در صورت وقوع حادثه نیز از تبعات مالی آن مصون خواهد بود، انگیزه کمتری در رعایت احتیاط‌های لازم خواهد داشت. این درحالی است که قاعده الزام به جبران خسارت در مسئولیت مدنی صرفاً بر جبران خسارات زیان‌دیده تکیه ندارد، بلکه در کنار این هدف، وجود سطحی از بازدارندگی با ایجاد یک ضمانت اجرای جبرانی نیز مد نظر بوده است. همه مسئله این نیست که خسارت وارده جبران شود، به‌گونه‌ای که وقوع حادثه و جبران خسارت وضعیت یکنسان با زمان واقع نشدن حادثه داشته باشد، بلکه این امر که اصلاً حادثه‌ای به وجود نیاید نیز قابل توجه است. جدا از هزینه‌های اقتصادی و ملی که حادثه به وجود می‌آورد و البته بسیاری از آن‌ها جبران نشده باقی می‌ماند، صرف واقع نشدن حادثه از نظر پدید آمدن هزینه‌های اجتماعی و سیاسی نیز مهم است. وقوع حادثه یعنی خارج شدن امور از جریان عادی خود و درهم‌ریختگی نظام اجتماعی؛ صرف طرح دعوی و اجرای مکانیسم‌های مکمل به مفهوم عقب‌افتادگی نیروی حرکت جامعه از مسیر عادی خود است که در نتیجه موجب هزینه‌های غیرقابل جبران اجتماعی و سیاسی برای جامعه می‌شود.

در مقابل، نظام مسئولیت انتظامی در دستیابی به هدف بازدارندگی خود راسخ و استوار است. گرچه مکانیسم‌هایی مانند عفو یا ترحم^۱ نیز در این نظام وجود دارد، ولی این روش‌ها نیز در راستای همان اهداف بازدارندگی است. با این حال، برخی دو مکانیسم مالیات و عوارض را به‌عنوان نظام مکمل مسئولیت انتظامی تلقی میکنند. هنگامی که ارتباط میان یک اقدام واقع‌شده عمومی و خسارت قوی باشد، نظام پرداخت پول مناسب‌تر از نظام جزادهی است. نظام پرداخت پول مسئولیت انتظامی ارزان‌تر از نظام پرداخت پول مسئولیت مدنی است، به‌خصوص هنگامی که بتواند در قلب سیستم مالیات و عوارض جای گیرد.

۸. کارآمدی

برای درک کارآمدی و کارایی هر یک از این دو نظام، نخست باید این نکته را دوباره یادآور شد که اهداف این دو نظام با یکدیگر متفاوت است. اگر از نظر عنصر بازدارندگی بخواهیم به موضوع بیندیشیم بایستی یک سری پرسش‌های ابتدایی طرح شود: آیا مسئولیت بدون تقصیر عناصر اقتصادی در عوض زیان وارده به دیگران، آن‌ها را وادار می‌دارد تا احتیاط و مراقبت کافی داشته باشند؟ آیا مجازات‌های سنگین‌تر اثر بازدارندگی بیشتری دارد و جرم را کمتر می‌کند؟ آیا می‌توان از مکانیسم‌های واحدی برای گروه‌های مختلف انسانی استفاده کرد (بادینی، ۱۳۸۲، ص ۹۶). برای پاسخ به این پرسش‌ها باید این گونه گفت که هر نظام مشخص در میان گروه‌های متفاوت لزوماً نتایج مشخصی را ایجاد نمی‌کند. برای نمونه در میان تجار و بازرگانان، پرداخت خسارت علی‌الاصول نمی‌تواند عامل ترغیب‌کننده مهمی باشد، زیرا سود مورد انتظار آن‌ها به نسبت زیان وارده‌ای که در آتی باید پرداخت شود، هرگونه پیامد آینده را توجیه می‌کند. در واقع بیم پرداخت خسارت در قالب هزینه‌های احتمالی در کنار سایر عوامل اقتصادی جای می‌گیرد که درآمد مناسب برای دستیابی به کسب سود متعارف باید پوشش‌دهنده آن‌ها نیز باشد. در مقابل، تأثیر یک ضمانت اجرای انتظامی بسیار ناچیز می‌تواند تأثیر مخربی بر عملکرد آن‌ها داشته باشد. اما در خصوص گروه‌هایی که انگیزه اقتصادی در فعالیت‌های خود ندارند، الزام به پرداخت خسارت احتمالی می‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای رعایت احتیاط باشد.

۹. تسریع در تحقق عدالت

آیین رجوع و شیوه جبران خسارت از مسائل مهم مسئولیت مدنی است، زیرا تسریع در جبران خسارت از عناصر اساسی حمایت از زیان‌دیده می‌باشد (ایزنلو، ۱۳۸۷، ص ۴۸). در نظام مسئولیت مدنی جدا از نظام‌های مکملی که شکل گرفته، دستیابی به عدالت یک پروسه زمان‌بر، پرهزینه

و طولانی است. لزوم طرح دعوی و در بسیاری موارد رجوع به کارشناس و برگزاری جلسات متعدد دادرسی که اثبات عناصر مسئولیت مدنی در آن‌ها مورد نیاز است و در آخر، زمان طولانی اجرای احکام دادگاه‌ها در صورت پیروزی، موجب شده است که زیان‌دیده به‌سادگی به حق خود نرسد و وضعیت عدالتی که به هم خورده است به‌زودی به تعادل بازنگردد. در مقابل در نظام مسئولیت انتظامی، صرف تشخیص مقام عمومی برای ایجاد تعادل دوباره کافی است، زیرا نه رسیدگی مقدماتی نیاز است و نه اجرای حکم احتیاج به پروسه زمان‌بر قضایی دارد. اگرچه در بسیاری موارد تشخیص مقام اداری می‌تواند موضوع یک رسیدگی در مرجع اداری باشد، اما این مسئله مانع چندانی در تحقق تعادل اداری ایجاد نمی‌کند. نظام مکملی که در مسئولیت مدنی شکل گرفته، به‌طور جدی برای تسریع در تحقق عدالت است، زیرا همین که ظاهر موضوع حقانیت زیان‌دیده را نشان دهد و تقلب از آن احساس نشود، سازمان بیمه‌گر عمومی یا خصوصی به‌عنوان تضمین‌کننده مسئولیت عامل زیان، با پرداخت خسارت سعی می‌کند عدالت را محقق سازد. عامل زیان نیز که در معرض مسئولیت جدی قرار نمی‌گیرد، نفع چندانی در انکار حقانیت زیان‌دیده ندارد و اختلاف طرفین خارج از پروسه قضایی حل و فصل می‌شود.

۱۰. نتیجه

زمینه، کارکرد و هدفی که نظام مسئولیت مدنی در پی دستیابی به آن است، با آنچه نظام مسئولیت انتظامی با تکیه بر حقوق عمومی دنبال می‌کند، متفاوت است. با این حال، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو نظام به خصوص در دستیابی به اهداف مشترک، مستلزم یک بررسی دقیق‌تر از ارتباط میان این دو است. اگر هر حوزه از قواعد حقوقی را یک بخش از حرکت کلی نظام حقوقی برای دستیابی به آرمان‌های جامعه بدانیم، عملکرد ما در بررسی این حوزه‌های مختلف باید ایجاد تعامل برای رسیدن به اهداف مشترک باشد. در این راستا اهداف و کارکرد هر حوزه باید به‌دقت تعریف شود و دامنه اعمال هر بخش به‌گونه‌ای تحدید شود که چالشی میان قواعد حقوقی به‌وجود نیاید. انسان به‌عنوان عنصر فعال جامعه باید این انتظار مشروع را داشته باشد تا با رعایت قواعد قانونی از تمامی پیامدهای حقوقی مصون باشد. نظام مسئولیت مدنی و نظام مسئولیت انتظامی به‌عنوان ابزارهای اصلی حاکمیت برای تنظیم رفتار اشخاص و رعایت سیاست‌های عمومی به ایجاد قواعد رفتاری می‌پردازند. با این حال، دامنه نظام مسئولیت مدنی بسیار فراتر از تنظیم رفتار عمل می‌نماید و جبران خسارت در آن به‌عنوان هدف اصلی تلقی می‌شود. در نظام انتظامی نیز قواعد صرف نظر از اینکه نقض آن‌ها به نتیجه‌ای منجر شود یا خیر، حمایت می‌شوند. این مقاله سعی دارد تا کارکردهای هر یک از این

دو نظام را با نظام دیگر برای دستیابی به اهداف عالی نظام تنظیم رفتار اجتماعی مقایسه کند. بر اساس مقایسه صورت گرفته، این نتیجه حاصل شده است که نمی‌توان به صورت کلی مسئولیت مدنی را بر مسئولیت انتظامی ترجیح داد و یا رویه‌ای عکس را برگزید. لازم است که بر اساس عناصر مختلف، مزایا و معایب این دو بررسی شده، در هر مورد نظامی که مؤثرتر است برگزیده شود. به این ترتیب باید نظامی کلی با عنوان «مسئولیت» طراحی و صرف نظر از اینکه در ابتدا وصف مدنی یا انتظامی بر قواعد آن بار شود یا خیر، قواعد کلی تنظیم رفتار و ضمانت اجرا مطالعه گردد. بر این پایه، پس از مطالعه و تحلیل فلسفه قاعده تنظیم رفتار، باید دو ابزار مسئولیت مدنی و مسئولیت انتظامی برای دستیابی به آن اهداف با توجه به اصل عدالت و قاعده هزینه-فایده با یکدیگر مقایسه شوند. این امر رویکردی است که می‌تواند در گذر زمان تعدیل و تغییر یابد. لذا برای ارزیابی فلسفه نظام مسئولیت مدنی نمی‌توان به این امر اکتفا کرد که قاعده مسئولیت مدنی مفید است یا خیر، بلکه باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا وضع قاعده مسئولیت مدنی در مقایسه با دیگر اقسام مسئولیت به خصوص مسئولیت انتظامی به نحو مطلوب‌تری می‌تواند اهداف ما از نظام کلی مسئولیت را برآورده سازد یا خیر؟ گاه لازم است یکی را برگزید و گاهی باید اهداف را در اجرای هم‌زمان آن دو جستجو کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدوند، ولی‌الله (۱۳۸۴). مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی کارفرما در سیستم حقوقی ایران و انگلیس. مصباح، شماره ۶۱، ص ۷ تا ۴۶.
۲. ایزانلو، محسن (۱۳۸۷). نقد و تحلیل قانون اصلاح قانون بیمه اجباری. فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۴، ص ۳۷-۵۶.
۳. بادینی، حسن (۱۳۸۲). مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۲، ص ۹۱-۱۳۶.
۴. بادینی، حسن (۱۳۸۳). هدف مسئولیت مدنی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران) شماره ۶۶، ص ۵۵-۱۱۴.
۵. حسین آبادی، امیر (۱۳۸۵). بررسی و تحلیل ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی. آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)، شماره ۲۰، ص ۳-۲۲.
۶. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۷). نقش قواعد مدنی در شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی. فقه و حقوق، شماره ۱۷، ص ۱۲۱-۱۵۰.
۷. داورنیا، رحیم (۱۳۸۵). مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا. فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۷۴، ص ۱۳۵-۱۴۸.
۸. شیخ موحد، محمدعلی (۱۳۸۵). مفهوم عدالت در حقوق. دانش پژوهان، شماره ۸.
۹. طباطبایی، بهاء‌الدین (۱۳۴۲). مسئولیت مدنی. حقوق امروز، شماره ۲، ص ۸-۱۲.
۱۰. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۴). حمایت از زیان‌دیده و مسئولیت تولیدکننده در حقوق فرانسه. دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۸، ص ۱۷۹-۱۹۸.

۱۱. کاتوزیان، ناصر و انصاری، مهدی (۱۳۸۷). مسئولیت مدنی ناشی از خسارتهای زیست محیطی. فصلنامه حقوق، دوره ۳۸ شماره ۲، ص ۲۸۵ - ۳۱۳.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). الزامهای خارج از قرارداد. ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). ارزشهای نو و تحولات مسئولیت مدنی. قضاوت، شماره ۴۴، ص ۲۷ - ۲۹.

(ب) خارجی

14. Bagheri, Mahmood (2007) Conflict of Laws, Economic Regulations and Correctivf/Distributive Justice, U. Pa. J. Int'l Econ. L., Vol. 28:1
15. Bernasconi, Christophe (1988) Civil liability resulting from transfrontier environmental damage: a case for the Hague Conference?, http://www.hcch.net/upload/wop/gen_pd8e.pdf.
16. Cafaggi, Fabrizio, (2006) the institutional framework of European private law, new York, oxford.
17. Kottenhagen, Rob J.P (2007), Tort and Regulatory Law, Tort and Insurance Law vol. 19, Vienna/New York: Springer, p. 187-204.
20. Oberdiek, John (2008) Philosophical Issues in Tort Law, Philosophical Issues in Tort Law, <http://ssrn.com/abstract=1178562>
21. Ogus, Anthony (2007) The Relationship Between Regulation and Tort Law: Goals and Strategies, springer, pp.377-389.